

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

سیامک ستوده

۰۵ دسمبر ۲۰۱۲

یاد داشتهای به ظاهر پراکنده در مورد انقلاب مصر

آنچه در مصر اینروزها اتفاق می افتد هنوز پیشروی انقلاب نیست. در جا زدن آنست. واکنش به ضد انقلاب مرسی است که سعی دارد آنچه را که مبارک از دست داده بود دوباره به دست آورد. مسأله دیکتاتوری فردی که به نظر می رسد در انقلاب فبروری حل شده است، توسط ضد انقلاب دوباره به جلو رانده شده و مثل روز اول بار دیگر به موضوع کشمکش روز تبدیل گشته است. البته جای تعجبی هم ندارد. در شرایط انقلابی، تنها تحولات انقلابی نیستند که به سرعت باد ورق می خورند. ضد انقلاب نیز همین که میدان را از حریف خالی می بیند گاهی حتا با سرعت بیشتری دست به تعرض می زند. همانطور که "مرسی" هم تلاش کرد همه دستاوردهای انقلاب فبروری (مبارک در ۱۱ فبروری ۲۰۱۱ استعفاء داد) را یک شبه و با یک فرمان به زباله دان ضد انقلاب بیندازد و دیکتاتوری مذهبی خود را که بسی سیاهتر از همتای مبارکی آن خواهد بود به جای آن بنشانند. جز اینهم نمی توانست باشد. در شرایط بحرانی جایی برای توقف انقلاب نیست. انقلاب اگر به پیش نرود ناگزیر به عقب رانده خواهد شد.

طبقه کارگر مصر تا وقتی سرگرم صرفاً مطالبات اقتصادی خود بوده، دست به تعرض سیاسی نزنند، تنها به ضد انقلاب وقت لازم برای تدارک ضد حمله اش را می دهد. این همان چیز است که در فاصله فبروری و لحظه حاضر در مصر رخ داده است. ارتجاع "مرسی" ابتداء می بایست تکلیف خود را با ارتش روشن می کرد تا بعداً بتواند آن را از طریق سازش، همچون پشتوانه یورش ضد انقلابی اش به دستاوردهای انقلاب، در کنار خود داشته باشد. این همان چیزی بود که در انقلاب ۵۷ ایران نیز اتفاق افتاد. دسته های گلی که در فردای انقلاب به گردن صاحب منصبان ارتش انداخته شد، نشانه چیزی جز اتحاد کل نیروهای ارتجاعی، در داخل و خارج، برای یورش آتی به طبقه کارگر و دستاوردهای انقلاب نبود. سپاه پاسداران تنها مکمله خالصاً اسلامی و قابل اتکاء تر این نقشه از پیش طراحی شده تهاجم بود.

در جریان انقلاب، هنگامی که ارتجاع قدرت سیاسی را در دست دارد، هر مقابله محلی و اقتصادی، تا زمانی که به یک مقابله سیاسی و در سطح ملی، گسترش نیابد، در همان آغاز محکوم به شکست است. بنابراین، در دوره ای که ارتجاع با عجله مشغول گرد آوری نیروهای خود برای آغاز ضد حمله خویش است، پرداختن صرف به مطالبات اقتصادی و اتحادیه و سندیکا سازی یعنی تشکل های محلی و غیر سراسری، هر چند ضروری، ولی نوعی

خودکشی است. چرا که در دوره انقلابی کشمکش طبقات متخاصم در اساس نه بر سر این یا آن امتیاز جزئی اقتصادی و سیاسی، بلکه حول کل قدرت سیاسی است. از اینرو، هرچند تعرض سرتاسری هم مثل هر جنگ و تعرض ممکن است با یک رشته تعرضات به نقاط ضعیف و دستاوردهای جزئی و حتا اقتصادی شروع شود، با اینحال نباید آنها را به مثابه چیزی جز اجزاء و مقدمات یک تعرض سرتاسری در نظر گرفت. طبقه کارگر مصر نیز به نوبه خود اگر تنها به سنگربندی های محلی و اقتصادی خود دل خوش کند و از سازماندهی خود به عنوان یک نیروی سیاسی غفلت ورزد، بی شک، زیر یورش سرتاسری ضد انقلاب که هم اکنون شروع شده است چندان دوام نخواهد آورد. این همان چیزی است که در انقلاب ۵۷ ایران اتفاق افتاد. عدم شرکت مستقل طبقه کارگر در انقلاب، سهمی برای او در فرادای سرنگونی شاه باقی نگذاشت. محدود ماندن فعالیت های بعدی اش در یکی دو سال پس از انقلاب نیز به شوراهای کارخانه ای که مطالبات شان بیشتر خصلتی اقتصادی و محلی داشت، در شرایطی که ارتجاع اسلامی به حل و فصل نهائی قدرت در سطح ملی اشتغال داشت، او را، هنگامی که نوبت یورش به خود وی فرا رسید، کاملاً بی دفاع باقی گذاشت.

کشمکش طبقاتی برای قدرت سیاسی تنها به نفع طبقاتی سرانجام می یابد که در کشمکش مزبور آگاهانه و فعالانه شرکت داشته باشند. سرانجام مبارزه کنونی میان "مرسی" و مخالفان نیز، حتی اگر به سقوط او و پیروزی مردم منتهی گردد، چیزی عاید طبقه کارگر، تا زمانی که تنها تماشاگر این مبارزه بوده و به طور مستقل و طبقاتی در آن دخالت فعال نداشته باشد، نخواهد کرد. چنین مبارزه ای در بهترین حالت، حتا با پیروزی بورژوازی در اپوزیسیون و شرکت دمکراتیک همه دستجات بورژوازی در قدرت، یعنی برقراری کاملترین دمکراسی بورژوائی، به چیزی جز رویارویی نهائی مجموعه فراقسیونهای متحد شده بورژواری در دولت با طبقه کارگر منتهی نخواهد شد، و بنابراین، طبقه کارگر، اگر خود را از حضور سیاسی و طبقاتی در این دور مبارزه هم معاف سازد، چنین وظیفه ای دیر یا زود، دوباره در جای دیگری، به سراغ وی خواهد آمد و در برابرش قد خواهد کشید. همانطور که وظیفه مقابله با دیکتاتوری مطلقه فردی تا زمانی که به طور قطعی حل نشود، به کنار نخواهد رفت و به صورت مسأله ای حل نشده همچنان بر دوش مردم مصر سنگینی خواهد کرد.

مبارزه کنونی هر چند بر سر دمکراسی و مقابله با دیکتاتوری فردیست، سرانجام آن برای طبقه کارگر مصر امری حیاتی خواهد بود. چرا که در صورت شکست، طبقه کارگر را نه تنها از شرایطی که در آن بتواند نیروهای خود را برای تعرضات آتی اش متشکل کند، محروم می کند، بلکه دستاوردهای اقتصادی و سیاسی به دست آمده در انقلاب فیروزی و حتی قبل از آن را نیز از دست او خارج می کند. این مبارزه و سرنوشت آن بر موقعیت جنبش اسلامی و جنبش کارگری در سایر کشورهای عربی نیز که به طور مستقیم و غیر مستقیم در تقابل با هم قرار دارند، تأثیر خواهد گذارد. این مبارزه هر چند از لحاظ موضوع به گذشته تعلق داشته و سرانجام آن هنوز نامعلوم است، با اینحال، سرانجام آن هر چه باشد، تا همینجا هم نتایج شگرفی که کمتر کسی انتظار آن را داشت به بار آورده است. چه کسی فکر می کرد شلاق ضد انقلاب، انقلابی را که به نظر از دست رفته می آمد، این چنین دوباره به حرکت در آورد و شور خاموش شده آن را دوباره سرازیر خیابان ها کند. در شرایط بحرانی تحول برق آسای حوادث، همانطور که به سرعت احزاب ارتجاعی را بر مسند قدرت می نشاند، با سرعتی دو برابر آنها را از اعتبار انداخته، به کنار صحنه می راند. این چیز است که در مورد حزب حاکم در مصر در حال اتفاق افتادن است. این که شور انقلابی دوباره به حرکت در آمده توده مصری تا کدام ایستگاه قادر به پیش راندن لکوموتیو انقلاب به جلو

خواهد بود هنوز برای کسی معلوم نیست. همانطور که بی اعتباری اینچنین سریع "مرسی" و به تبع آن حزب
ارتجاعی اخوان المسلمین نیز، آنها در چنین مدت کوتاهی، برای هیچ کس قابل پیش بینی نبود.
سیامک ستوده ۳۰ نوامبر